

اشاره‌ای به آتشکده‌های ولایت فارس در دوران اسلامی براساس تعدادی از متون تاریخی

علی هژبری^۱، مجید منتظرظهوری^۲

چکیده

آتشکده در دین زرتشتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به‌عنوان یکی از ملزومات پرستش، هر کجا که زرتشتیان باشند آتشکده هم وجود دارد. با این وصف، با توجه به اینکه در چند سده نخستین اسلامی از استقرارگاه‌های زرتشتی اطلاعاتی داریم اما به همان نسبت آگاهی کمتری از آتشکده‌های آنها داریم. به همین دلیل بررسی منابع تاریخی برای یافتن آتشکده‌ها راهگشا خواهد بود. ولایت فارس به‌عنوان خاستگاه ساسانیان در طی این دوره از نظر مذهبی هم مورد توجه شاهان قرار گرفت و علاوه بر آن جایگاه آذرفرنبغ نیز بوده است. با این اهمیت طبیعتاً بیشتر آتشکده‌های ساسانی در این ولایت ساخته شده‌اند. اما با یورش تازیان و برافتادن ساسانیان دین زرتشت رونق پیشین خود را از دست داد و به تبع آن با فروافتادن پایگاه موبدان تا حدود زیادی آتشکده‌ها نیز تحت تأثیر قرار گرفت و روند تخریب یا تغییر کاربری آنها معمول گشت. با این وجود منابع گویای این است که در فارس بیشترین زرتشتیان همچنان حضور دارند. با این مختصر تا به حال در مورد تطابق نام آتشکده‌هایی که در متون تاریخی قید شده‌اند با بقایای آتشکده‌هایی که در پژوهش‌های باستان‌شناختی شناسایی شده‌اند کمتر صورت گرفته است. ما در این پژوهش به دنبال این هستیم که نشان دهیم برخلاف تصور، بسیاری از آتشکده‌هایی که به دوره ساسانی منسوب شده‌اند به احتمال بسیاری تا مدت‌ها بعد از دوره ساسانی همچنان مورد استفاده پیروان دین زرتشت بوده است.

واژه‌های کلیدی: آتشکده، دوران اسلامی، فارس، متن‌های تاریخی.

^۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ali.hozhabrizon@gmail.com

^۲ استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تهران، ایران. majidzohouri@ut.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری باستان‌شناسی نویسنده نخست با عنوان «ساختار اجتماعی و سازمان اعتقادی ایرانیان در قرون اولیه اسلامی؛ مطالعه موردی: تطور معماری آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زرتشتی» در دانشگاه تهران است.

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۴/۱۰

استناد: هژبری، علی، منتظرظهوری، مجید (۱۴۰۱). "اشاره‌ای به آتشکده‌های ولایت فارس در دوران اسلامی براساس تعدادی از متون تاریخی". پژوهشنامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۲: ۱۱۳-۱۲۹.

مقدمه

ولایت فارس از دوره ساسانی با اهمیتی که شاهان این دوره به آن دادند بیشترین آتشکده‌ها را داشت. ساخت آتشکده در ولایت فارس به دوره‌های بسیار قدیمی‌تر نسبت داده شده، چنانکه آورده‌اند پس از آنکه گشتاسب به زرتشت گروید («به اصطرخ آمد و بدان کوه بنشست و به زند خواندن مشغول گشت و [در هر جایگاه] آتشکده‌ها فرمود ساختن») (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۲۶). بسیاری از این آتشکده‌ها با یورش تازیان تخریب شدند اما تعدادی از آنها با تغییراتی در سلسله مراتب و جایگاه اجتماعی گذشته خود و به تبع با دستکاری‌هایی در بنا به عنوان یک فاز معماری آتشکده در دوران اسلامی تا چند سده همچنان به حیات خود ادامه دادند.

سؤالات و فرضیات

با به دست گرفتن قدرت توسط اعراب و تخریب معابد ادیان دیگر و تحت فشار گذاشتن زرتشتیان در ایران پرسش که مطرح است اینکه آیا در چند سده اول دوران اسلامی آتشکده‌ها به خصوص در فارس که خاستگاه ساسانیان بوده همچنان مورد مورد استفاده بوده‌اند؟

پیشینه پژوهش

تنها منابعی که در خصوص آتشکده‌های نواحی مختلف به خصوص فارس به رشته تحریر درآمده منابع تاریخی و متون جغرافیایی همچون *صورة الارض* و *مسالک و ممالک* است که نشان از آتشکده‌های چند سده اول دوران اسلامی دارند. همچنین در پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی جستجو و گریخته به تعدادی آتشکده از دوره اسلامی و غالباً به صورت موردی پرداخته شده است.

فارس در دوره اسلامی

بنا به گفته بلاذری در دوران حکومت معاویه (۴۱-۶۰ قمری / ۶۶۱-۶۸۰ میلادی)، عبیدالله ابن ابی بکره، عامل زیاد ابن ابیه، حاکم عراق و ایالت‌های شرقی خلافت، آتشکده‌های فارس و سیستان را ویران، آتش آنها را خاموش و دارایی آنها را تصرف کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ه، ج ۱: ۴۹۴). مسعودی نیز در مروج الذهب گزارش کرده که به هنگام حمله مسلمانان، مجوسان آتش مقدس کاریان را تقسیم کرده و از بیم خاموشی و انهدام آن توسط اعراب بخشی از آن را به نسا (بیضا) فرستادند (مسعودی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۰۴-۶۰۵؛ Sanjana, 1904: 165). اگر چه آتشکده کاریان به احتمال در نتیجه فرمان زیاد ابن ابیه نابود شده بود، اما با توجه به گزارشهای جغرافیدانان و مورخان سده چهارم قمری مبنی بر فعال بودن این آتشکده به نظر می‌رسد که آتش آن حفظ شده و پس از مدتی این بنا دوباره برپا شده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۸؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۱، ۴۲۷ و ۴۲۹؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۴۹۴). تلاش برای ویران کردن آتشکده‌ها و مسلمان کردن زرتشتیان در فارس، اصفهان، جبال، خوزستان و سیستان تا سده چهارم گزارش شده است (Bosworth, 1973: 81).

در سال‌های ۲۴ تا ۲۶ قمری و پس از مرگ عمر، مردم بیشاپور، کازرون در شاپورخوره، کاریان و فستجان در اردشیرخوره و دارابگرد علیه خلیفه شورش کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۲-۵۴۴؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). پس از عقد قرارداد صلح با اعراب، شورشیان اصطخر فرمانده عرب را به قتل رساندند و پس از نبردی خونین بین وفاداران ساسانیان به سرکردگی مهرک و سپاه اعراب، مسلمانان دوباره اصطخر را در سال ۲۸ قمری فتح کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۲-۵۴۳).

رایج در فارس، اصطخری و ابن حوقل به ترتیب از فارسی، پهلوی و عربی نام می‌برند. به گفته اصطخری «برای اهل فارس سه زبان است؛ فارسی که بدان سخن می‌گویند و همه مردمان فارس به زبانی یکسان از آن صحبت می‌کنند و گفتار هم را می‌فهمند...؛ زبانی که کتاب‌های عجم به آن نوشته شده است و روزها و مکاتبات مجوس میان ایشان بدان است و آن پهلوی است که نیازمند ترجمه است، و زبان عربی که مکاتبات سلطان و دیوان و عموم مردم بدان است» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۷؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۸۹). در کتیبه یادمانی بازید عضدالدوله از تخت جمشید آمده است که وی از مراسم نامی که موبد کازرون بود، دعوت کرده بود تا کتیبه‌های پهلوی را برایش قرائت کند (Frye, 1975: 78). تلاش‌های زیادی برای مکتوب نمودن آثار پیش از اسلام صورت گرفت همچون آذرفرنبغ فرخزادان، موبد بزرگ فارس در زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ قمری) بخش‌هایی از دینکرد را جمع‌آوری کرد (تفضلی، ۱۲۹)؛ بهرام پسر مردانشاه، موبد شاپورخوره، بیش از ۲۰ نسخه گوناگون خدایان‌نامه را گردآوری کرد و مطابقت داد و یک نسخه اصلاح شده براساس نسخ موجود تألیف کرد (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۲-۲۳)؛ سه نامه به پهلوی و یک نسخه از کتاب دادستان دینی به تألیف منوچهر، پسر گشن جم، هیربد و موبد موبدان فارس و کرمان در نیمه دوم سده ۳ قمری در دست است. منوچهر به هنگام تألیف کتاب، ظاهراً در شیراز اقامت داشته است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۵۱)؛ روزبه معروف به ابن مقفع (۱۰۳-۱۳۹ قمری/ ۷۲۱-۷۵۷ میلادی) نیز از اهالی گور در فارس بود. دانش او از زبان و ادب پهلوی و عربی باعث شد به‌عنوان کاتب به استخدام دستگاه اداری زمان خود درآید (مشکور، ۱۳۵۲: ۱۸). این پیشرفت‌ها می‌توانست از تشکیل هسته مقاومت خردمندان

۵۴۴؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۴-۱۳۵). بعد از مرگ عثمان به سال ۳۵ قمری، مردم اصطخر بار دیگر طغیان کردند و این بار نیز سپاهیان عرب، مقاومت آنها را درهم شکستند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۳؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۴-۱۳۵). شورشیان در دو مورد از مهم‌ترین این شورش‌ها، به جای رنگ سفید، که در زرتشتی‌گری سنتی مقدس شمرده می‌شد، رنگ سبز انتخاب شده بود. منابع یاد می‌کنند که به‌آفرید (۷۴۸ یا ۷۴۹ میلادی) پیراهنی سبز به تن می‌کرد که از چین با خود آورده بود و المقنع (۷۷۹ میلادی) نقابی سبزرنگ داشت (Crone, 2012: 130). به‌آفرید همچنین پیروانش را به ستایش خورشید دعوت می‌کرد که پورشریعی آن را با رواج باورهای مهرپرستی در میان پیروان او مرتبط می‌داند (Poursha-riati, 2008: 426). جالب اینکه این شورش و شورش‌های شبیه به آن بر ضد استیلای اعراب مسلمان قاعدتاً می‌بایست با استقبال دین‌مردان زرتشتی مواجه می‌شد، اما آنها نه تنها از شورشیان استقبال نکردند، بلکه برای دفع و سرکوب آنان به ابومسلم متوسل شدند. از طرف دیگر، به‌گواه شهرستانی، پیروان به‌آفرید در سده دهم میلادی عبادتگاه‌های مخصوص داشته‌اند که نشان می‌دهد این عبادتگاه‌ها با عبادتگاه‌های متعارف ادیان شناخته‌شده آن زمان، از جمله زرتشتی‌گری، متفاوت بوده است. مقارن پایان عصر اموی مسکوک نقره در شهرهای بزرگ خوزستان، فارس، جبال و خراسان همچون ری اصطخر، همدان و مرو... رواج نداشت و عباسیان تولید درهم را در آنجا از سر گرفتند. سه واحد ضربخانه در جبال شامل ری، شق‌التیمره، ماه بصره یا نهاوند قدیم بود (فرای، ۱۳۸۵: ۳۱۹).

ایرانیان با حفظ زبان خود توانستند تا حدود زیادی از فرهنگ خود نگهداری کرده، آن را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. در ذکر زبان‌های

زرتشتی در جایی به نام «قلعه گچ» رخ داده باشد که یکی از پایگاه‌های زرتشتیان در ارجان خوره در غرب فارس بود که به روایت اصطخری «در آن مجوسان و ایادگارهای [متن عربی: ایاذکارات] پارسیان است و روزگار ایشان در آن آموزش داده می‌شود». شوارتس و مصطفوی قلعه گچ را با قلعه سپید دژ در جنوب شرقی فهلیان یکی دانسته‌اند (شوارتس، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۶۹؛ مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۳۴)؛ پاسداری از نقش برجسته‌های ساسانی تنگ چوگان که در منابع جغرافیایی سده چهارم صورت شاهان، موبدان و مرزبانان ایرانی دانسته شده است نیز بر عهده ساکنان قلعه گچ بود (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳). با این تلاش‌ها بوده که وقتی مطهر بن طاهر مقدسی در قرن چهارم قمری به آتشکده خور، از آتشکده‌های فارس، می‌رود و در آنجا از ذکر نام خدا در کتابشان سؤال می‌کند؛ آنها نیز کتابی را به نزد او آورده و گفته‌اند که این کتاب «ابسطا» (اوستا) است که زردشت برایشان آورده است. (رحیم‌پور، ۱۳۹۱: ۴۳). از آنجا که کتابت امری مقدس بوده، از دوده آتش آتشکده‌ها یا به قول ابن حوقل آتش مجوسان، برای تولید جوهر کتابت مرغوبی استفاده می‌شده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۰۰).

در فارس این زمان تعداد زیادی آتشکده فروزان وجود داشته است، به نحوی که «هیچ شهر و ناحیت بی آتشکده نیست و آن را حرمت دارند» و هیچ ناحیتی و روستایی نیست که نه در او آتشگاهی هست (اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۷ و ۱۰۶) و با توجه به اینکه فارس خاستگاه ساسانیان بود پیروان ادیان مختلف شامل «گبرکان و ترسایان و جهودان باشند و غلبه، گبرکان دارند و یک دهکده هم بدون آتش دیده نمی‌شود» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶ و ۱۲۱)، بنابراین «شماره زردشتیان بیشتر از صاحبان سایر مذاهب

و یهود کمتر از نصاری است و زردشتیان در فارس بیشتر از نقاط دیگر هستند زیرا که مرکز فرمانروایی و ادیان و کتاب‌ها و آتشکده‌های آنان در آنجاست و در زمان ما نیز مردم وارث همان امور می‌باشند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۹) و در مورد فراوانی آتشکده‌های فارس «تنها از طریق دیوان می‌توان به تعداد آتشکده‌ها آگاه شد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳). با این وجود اطلاع اندکی از نام و جایگاه آتشکده‌ها در این زمان در دست است. ادریسی از آتشکده بارین نزدیک برکه گور، آتشکده سیوخشین نزدیک دروازه شاپور، آتشکده جنبذ کاووس (گنبد کاووس)، آتشکده‌های بزرگی در کازرون، شیراز، هرمز و روستای سوکان نزدیک شیراز که مورد احترام اهالی فارس بود، نام می‌برد (ادریسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۵). ده آتشکده بزرگتر و مهم نیز در متون جغرافیایی متفاوت از سده چهارم قمری شامل آتشکده کاریان که به نارفرا یا نارنوا نیز معروف بود؛ آتشکده جره که مجوسان در راستی ایمانشان به آن قسم می‌خوردند؛ آتشکده بارین در کنار برکه‌ای در گور که به گفته اصطخری بر آن به پهلوی نوشته شده بود سی هزار درهم بر آن هزینه شده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۸)؛ آتشکده شیرخشین یا سیوخشین بر دروازه بیشاپور؛ آتشکده گنبد کاووس بر دروازه بیشاپور به نام دروازه ساسان؛ آتشکده‌های جفته و کلان در کازرون؛ آتشکده هرمزد در شیراز؛ آتشکده کارنیان در شیراز؛ آتشکده مسویان در روستای برکان یا سوکان در نزدیکی دروازه شیراز. آتشکده‌های دیگر که استخری نام برده می‌توان به این موارد اشاره کرد: شبر خشین در باب ساسان، گنبد کلوشن در کازرون، آتشکده چفته، آتشکده کلان (کلارودن) در شیراز، آتشکده مسویان. حمزه اصفهانی از آتشکده «آذر-کوشید» در ابتدای جاده شیراز به اصفهان در قرن چهارم هجری نام برده است (حمزه اصفهانی، بی‌تا:

زرتشتیان فارس بزرگترین جامعه زرتشتیان ایران بودند؛ بنا به گزارش وی، مجوسان «کتاب‌ها، آتشکده‌ها، دین‌ها و هر آنچه در دوران شاهانشان داشتند، به میراث برده بودند و آن در اختیارشان بود و بدان ایمان داشتند و در هیچ سرزمینی بیشتر از فارس مجوسان نیستند چراکه فارس دار ملک، دین‌ها و کتاب‌های آنهاست» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۹). متون دینی زرتشتی که تا سده‌های چهارم و پنجم قمری به دست موبدان فارس گردآوری و نسخه‌برداری می‌شدند، از این زمان به بعد و به ویژه از سده‌های ۹ و ۱۰ قمری، نه به دست موبدان فارس بلکه موبدان یزد و کرمان نسخه‌برداری شده (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۲؛ علمیرادی ۱۳۹۳: ۴۷۰؛ West, 1892: 470)، با این وصف بسیاری از منابع دست اول تاریخی گاهی در دست ایشان دیده می‌شد؛ چنانکه مسکویه آورده «یافتم آن کتاب را در ولایت فارس نزد موبد موبدان که عبارت از اعلم علمای مجوس باشد» (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۶؛ تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰۷) و دانش بسیاری نزد موبدان محفوظ بوده است، چنان که در شیراز فردی به نام دستور مجوسی که درباره مذهب زردشتی اطلاعات زیادی داشته و رستم مجوسی کتاب‌های مجوس، نجوم، تقویم، هیئت، رمل و اصول رصد را درس می‌داده است (صدر الافاضل، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

حامی زرتشتیان: آل بویه در فارس

آل بویه، از ربع اول قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم قمری از مهمترین دولت‌های شیعی دوران اسلامی ایران بود. پسران آل بویه، علی، حسن و احمد با ضعف حکومت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ قمری)، از خلیفه المستکفی (۳۳۳-۳۳۴ قمری) به ترتیب عناوین عمادالدوله (۳۲۰-۳۳۸ قمری)، رکن‌الدوله (۳۲۰-۳۶۶ قمری) و معزالدوله (۳۳۴-۳۵۶ قمری) گرفتند. آل بویه که خود

بسیاری از این آتشکده‌ها از دوره ساسانی ساخته شده بود و تا مدت‌ها بعد در دوران اسلامی همچنان مشتعل بودند؛ مانند جره، بارین، جنبد کاووس و غیره؛ در یک نمونه بر اساس گزارش طبری، مهرنرسی، وزیر یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ میلادی)، بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ میلادی) و یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی)، در روستای ابروان در دهستان دشت بارین از استان اردشیرخوره آتشکده‌ای بنا کرد که «هنوز آبادان مانده و آتش آن فروزان است و آن را آتشکده مهرنرسیان می‌خوانند»؛ علاوه بر این او چهار روستا و بوستان در نزدیکی ابروان ساخت و در هر یک آتشکده‌ای نشانند، «این دیه‌ها با باغ‌ها و آتشکده‌هایشان همواره در دست خاندان او مانده است که تا به امروز نامبردارند» (طبری، ۲۶۳۱: ۱۷۸). یاد مهرنرسی به قدری دوام داشت که ابو شجاع بویه پسر فناخسرو نسب خود را به او برساند (الهامی، ۱۳۷۹: ۲۰). عضدالدوله با احیاء سنت قدیم شاهنشاهی ساسانی، با دست و پا کردن شجره‌نامه‌ای نسب آل بویه را به بهرام گور ساسانی رساند (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳).

همچنین زرتشتیان فارس به غیر از آتشکده‌ها به آثار دیگر نیز توجه داشتند و به آثار شگفت‌آور دیگر فارس همچون «کوهی است در ناحیه شاهپور که بر روی آن صورت‌های پادشاهان و مرزبانانی که در عجم شهرت داشته و همچنین تمامی پیران آتشکده‌های پارس منقوش شده» اشاره شده است (افندی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۰) که پاسداری از این نقش‌برجسته‌های ساسانی در تنگ چوگان که در منابع جغرافیایی سده چهارم صورت شاهان، موبدان و مرزبانان ایرانی دانسته شده، بر عهده ساکنان قلعه گچ بود (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳). اصطخری که خود از اهالی اصطخر فارس بود، گزارش می‌دهد که تا اواسط سده چهارم قمری،

۱۴۳ و ۱۸۰). امرای بویه در کارهای دیوانی و اداری نیز از زرتشتیان هم استفاده می‌کردند از جمله؛ ابونصر خواشاده مجوسی (خزانه‌دار عضدالدوله در بغداد) (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۶۵)، ابوسعید ماهک، پسر بنداری رازی (منشی صمصام الدوله بین ۳۷۹ تا ۳۸۸ قمری)، ابوسعید بهرام بن اردشیر، کاتب دربار عضدالدوله (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۶۶۲) و علی بن عباس مجوسی (پزشک بیمارستان عضدی بغداد) (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲۲). در بین دانشمندان نیز علی بن عباس، از اهالی فارس معروف به ابی ماهر یا هالی عباس، طبیب مخصوص عضدالدوله، اثر بزرگی به نام «عضدی کناش» معروف به کتاب الملکی، مشتمل بر بخش‌های علمی و عملی را به او تقدیم کرد (العبری، ۱۳۷۷: ۲۴۵). در این زمان مهتر گبران «دیلیم گبر» بود (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۳). عضدالدوله در تخت جمشید کتیبه‌ای از خود به یادگار گذاشت که نشانه‌ی علاقه او به شاهنشاهی‌های ایران باستان است. بنابراین در دوره او زرتشتیان توانستند جایگاه بهتری داشته باشند و از آزادی بیشتری برخوردار شوند (افسر، ۱۳۵۳: ۵۶-۵۷؛ رویگر، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

نواحی فارس

مهم‌ترین مراکزی که از گذشته و در دوره ساسانی همچنان در دوره‌های بعدی اهمیت خود را حفظ کرد درواقع مهم‌ترین اقامتگاه‌های زرتشتیان در سده‌های نخستین اسلامی شدند. از این بین می‌توان به شهر گور، دارابگرد، اصطخر، بیشاپور، کاریان و بسیاری دیگر از نواحی اشاره کرد که مورخان و جغرافیانگاران به توصیف آنها پرداخته که در بین سطور آنها می‌توان به اشاراتی به آتشکده‌ها دست یافت. بسیاری از آتشکده‌ها در این زمان بازسازی شده بودند (ابن فقیه، مختصر البلدان: ۳۲۵؛ و ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳).

مذهب شیعه زیدی داشتند در بین سال‌های ۳۶۵ تا ۴۰۰ قمری و به خصوص در دوره عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ قمری) با احیاء سنت‌های ایرانی، با اهمیت دادن به دین‌ها و فرقه‌های دیگر همچون مسیحی، یهودی، زرتشتی، شیعی و سنی، در وفاق ملی ایران به موفقیت رسیدند؛ هرچند که گاهی سیاست‌های مذهبی آنان موجب گسترش بیشتر کشمکش مذهبی شد (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۲ و ۷۸). زردشتیان در فارس کتاب‌های دینی، آتشکده‌ها و آداب و آیین‌های خود را که در زمان سلاطین پیشین به پا می‌داشتند، به طور توارث نگاه داشته بودند و در دست داشتند و در هیچ نقطه‌ای شماره زردشتی‌ها به اندازه فارس نبود (فقیهی، ۱۳۷۸: ۷۳). بسیاری از امور دیگری طبق روال گذشته اما با محدودیت‌هایی، انجام می‌شد؛ تقویم رسمی در دیوان شیراز تقویم خورشیدی ایرانی بود و روزهای ماه و هفته در دیوان به اسامی ایرانی و پیش از اسلامی ثبت می‌شدند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۱). حتی مسلمانان فارس در کنار زرتشتیان مراسمی چون مهرگان و نوروز را جشن می‌گرفتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۱، ۴۲۹ و ۴۴۱). در بین حاکمان، به خصوص عضدالدوله بیشتر از دیگران به سنت‌های ایرانی پایبند بود و عیده‌های باستانی سده و مهرگان را جشن می‌گرفت (Bürgel and Mottahedeh, 1989: 267).

با این وصف بسیاری از دانشمندان و فضلا از ادیان دیگر به جایگاه‌های والایی در دولت بویه‌یان دست یافتند، همچون یکی از بزرگترین وزیران عضدالدوله دیلمی، مردی نصرانی به نام نصر بن هارون بود (فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۵۸) همچنین در این دوره، فرد دیگری به نام سهل بن بشر نصرانی به حکومت اهواز منصوب شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۱۱) و تا مدت‌ها حاکم شهر بیشاپور یک زرتشتی به نام «خورشید مرزبان» یا خورشید مجوسی بود (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۶؛

که اردشیر پس از بسط قدرت خود در پارس و کرمان، فرمان داد تا در شهر گور قصری و آتشکده‌ای بسازند (۱۳۶۸: ۱۳۵)؛ فردوسی در اوایل سده پنجم قمری دو مرتبه به این موضوع اشاره کرده، یکبار پس از شکست اردوان و بار دیگر پس از پیروزی اردشیر بر هفتواد (فردوسی، دفتر ششم). فراهیدی ۱۰۰ تا ۱۷۵ قمری طربال را علم ساختمان گفته است (۱۴۱۰: ۴۷۱) و الکیلانی، طربال را قبه (گنبد) بزرگ می‌داند (۱۴۱۳: ۵۲). برخی از جغرافیانگاران مسلمان، از ساخت آتشکده‌ای در بالای منار یا طربال گزارش‌هایی داده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰-۱۱؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸؛ جهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۶). نام اردشیرخوره را که بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، اردشیر بابکان، آن را بنا نهاده بود، عضدالدوله دیلمی در سده چهارم قمری به «فیروزآباد» تغییر داد. آتشکده شهر گور تا مدت‌ها بعد در دوران اسلامی همچنان پابرجا ماند که برخی قدمت آن را به پیش از ساسانیان بازمی‌گردانند «و اندر خره یکی آتشکده است کی آن را بزرگ دارند و زیارت کنند و بنیاد او دارا نهاده است» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۵ و ۱۳۶). تأکید خاصی بر طرح چارطاقی تخت‌نشین فیروزآباد، یا همان گنبد کیرمان دیده می‌شود (گدار و دیگران، ۱۳۶۵: ۳۱-۲۴). یاقوت حموی از آتشکده گور در قرن هفتم هجری در بیست فرسخی شهر شیراز یاد کرده است (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۵۷، ج ۲: ۱۸۱).

برخی مورخان اسلامی از آتشکده دیگری که بانی آن هم اردشیر بابکان بوده نام برده‌اند، مسعودی که خود این آتشکده را در فاصله اندکی شهر و در کنار چشمه‌ای از نزدیک دیده به عید مخصوص آن اشاره نموده و آورده که یکی از گردشگاه‌های فارس است (مسعودی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۴۵). ابن حوقل و اصطخری نیز به یکی

اردشیرخوره (فیروزآباد): دوره ساسانی با به قدرت رسیدن یک شخصیت مذهبی به نام اردشیر بابکان آغاز شد، «و چون از آنجا بیفتاد [اردشیر بابکان] شهر فیروزآباد کی اکنون هست بنا کرد و شکل آن مدور است چنانکه دایره پرگار باشد و در همان شهر آنجا کی مثال نقطه پرگار باشد دکه انباشته برآورده است و نام آن ایران گرده و عرب آنرا طربال گویند و بر سر آن دکه سایه‌ای ساخته و در میانگاه آن گنبدی عظیم برآورده و آنرا گنبد کیرمان گویند و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبه آن هفتاد و پنج گز است و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است، و پس قبه عظیم از آجر بر سر آن نهاده...» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۸). گویا اردشیر بابکان نذر کرده بود که در هر جا بر دشمن پیروز شود، شهری بسازد و آتشکده‌ای برپا کند و چون در شهر گور بر دشمنان خود ظفر یافت در میانه شهر دکه بزرگی ساخت، که در زبان عربی به آن «طربال» و در فارسی به آن «ایوان» گویند. وی آتشخانه‌ها را بلندترین بناهای شهر گفته و به آبی که از کوه مجاور به بالای آن انتقال داده‌اند، اشاره کرده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۰-۱۱۱). اردشیر پس از شکست اردوان و ازدواج با دختر وی اردشیرخوره را در پارس بنیاد نهاد «شارستانی بس خوش و خجیر. دریایکی کند و آب چارجوی از آن گشود. آتش لب دریایک نشانند. کوه ستبری را دل برید و رود برازک روان کرد. چه مایه ده آبادان کردی و کشت‌ورز، چه مایه آتش بهرام نشانندی» (کارنامه اردشیر بابکان، هاشمی‌نژاد، ۱۳۶۹: ۴۴). در تفسیر این کلام، برخی پیروزی اردشیر بر اردوان را در کرمان دانسته که در سال ۲۲۶ میلادی هنگام بازگشت به پارس به راه شهر گور، مرکز اردشیرخوره و در کنار دریای استخر (دریاچه بختگان) به فرمانش آتشکده بهرام را در آن جا بنا می‌کنند (کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی، ۱۳۵۴). کریستین سن معتقد است

از آتشکده‌های فارس در نزدیکی چشمه گور با نام بارین اشاره کرده‌اند؛ هر دو به خوانش کتیبه پهلوی در بنا، هزینه ساخت این آتشکده را ۳۰ میلیون درهم گزارش کرده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۵)، «و بیت نار عند برکه جور و یسمی بارین و حدثنی من قرأ علیه بالفهلویة أنه أنفق علیه ثلثون ألف ألف درهم» یعنی و در حوض جور خانه‌ای از آتش [= آتشکده‌ای] است و آن را بارین گویند، کسی که فهلویه خواند به من گفت که سی هزار درهم در آن خرج شده است (صورة الأرض: ۲۷۳). ابن الفقیه نظیر این مطلب را در مورد کتیبه‌های اطراف همدان نوشته است (فقیهی، ۱۳۷۳: ۱۵۷). فرصت‌الدوله شیرازی نیز کاخ اردشیر در کنار برک G گور را آتشکده دانسته است (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۸۴).

تعدادی چارتاکی در فیروزآباد و پیرامون آن شناسایی شده که عبارتند از: - بقایای چارتاکی تل جیران، فراشبند، جنوب روستای کنارمالک (ساسانی، ۱۳۷۴۶ (۱۳۸۴/۰۸/۲۵)؛ - چیراته (کراته) در ۴۰ کیلومتری شمال شرقی فیروزآباد و در ۵۰۰ متری روستای چیراته (Vanden Ber- 191: 191)؛ - تخت‌نشین فیروزآباد (تل تخت) شامل چارتاکی معروف به تخت‌نشین در شهر اردشیرخوره (Flandin & Cost, 1851)؛ - نودران در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد، و در نزدیکی روستای نودران (Huff, 1972)؛ - حسین‌آباد (Vanden Berghe, 1961: 166)؛ - حسین‌آباد در پیرامون شهر اردشیر خوره (در آرشیو ارنست هرتسفلد)؛ - کنار سیاه در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد و در کنار جاده جم و عسلویه، بعد از گردنه سلیکی، شماره ثبت: ۴۵۳۴ در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۰ (Vanden Berghe, 1961: 175-181)؛ - فراشبند (ملک) در غرب فیروزآباد (Flandin & Cost, 1851: 333) شماره ثبت ۸۸ در تاریخ

۱۵ دی ۱۳۱۰ با آوارهایی پیرامون چارتاکی (Vanden Berghe, 1961, 181)؛ - چارتاکی کهنارویه یا کهنارو در ۳۰ کیلومتری جنوب جاده فیروزآباد به سمت قیر و کارزین، روستای شهید دستغیب، ۲۲۰ متری شرق پاسگاه بر روی تپه، شامل چارتاکی با گنبد فروریخته، راهروی طواف و اتاق‌های متصل به آن، شماره ثبت ۷۱۸۹ در ۱۲ بهمن ۱۳۸۱؛ چارتاکی رهنی در ۳۳ کیلومتری فراشبند به شهر دهرم و به فاصله ۲۰۰ متری جاده، شامل چارتاکی بزرگ رهنی و بناهای وابسته به آن (Tajbaksh & Vandae, 2013: 105-114) شماره ۳۴۰۱ در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ - چارتاکی خرما یک در ۲۰ کیلومتری جنوب شهر فراشبند شامل دو جرز و بقایای بنایی در ضلع غربی چارتاکی (Vanden Berghe, 1961: 186-187)؛ - نقاره‌خانه در ۴ کیلومتری جاده فراشبند به دهرم و در کوهپایه متشکل از یک مجموعه حدود ۲۰۰ در ۲۰۰ متری شامل چند بنا پیرامون حیاط (Vanden Berghe, 1961: 175)؛ وندانی و شادروح، ۲۰۱۲: ۱-۱۲) از دوره ساسانی به شماره ثبت ۳۳۹۸ در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ - زائر حسنی (پوزه کامرویی) در سه کیلومتری شمال مجموعه نقاره‌خانه در جاده فراشبند به دهرم شامل جرسی از یک چارتاکی و بقایای دو دیوار در نزدیک؛ - چارتاکی تل جنگی در دو کیلومتری جنوب شرقی فراشبند به روستای آقاشهید شامل یک چارتاکی، راهروی طواف و بقایای دیوارها در کنار آن (Vanden Berghe, 1961: 182-184)؛ (Herzfeld, 1935: 91; Schippman, 1971: 129) شماره ثبت ۳۴۰۳ در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ - قنات باغ به فاصله ۳۰ کیلومتری از جاده فراشبند به سمت پهنابهن و ۵۰۰ متری روستا شامل دو جرز باقیمانده با فضاهای پیرامون آن شامل محوطه‌ای ۵۰۰ در ۳۰۰ متر با بقایای دیوارها و بناها (Vanden Berghe, 1961: 188)؛

تعدادی چارتاکی در فیروزآباد و پیرامون آن شناسایی شده که عبارتند از: - بقایای چارتاکی تل جیران، فراشبند، جنوب روستای کنارمالک (ساسانی، ۱۳۷۴۶ (۱۳۸۴/۰۸/۲۵)؛ - چیراته (کراته) در ۴۰ کیلومتری شمال شرقی فیروزآباد و در ۵۰۰ متری روستای چیراته (Vanden Ber- 191: 191)؛ - تخت‌نشین فیروزآباد (تل تخت) شامل چارتاکی معروف به تخت‌نشین در شهر اردشیرخوره (Flandin & Cost, 1851)؛ - نودران در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد، و در نزدیکی روستای نودران (Huff, 1972)؛ - حسین‌آباد (Vanden Berghe, 1961: 166)؛ - حسین‌آباد در پیرامون شهر اردشیر خوره (در آرشیو ارنست هرتسفلد)؛ - کنار سیاه در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد و در کنار جاده جم و عسلویه، بعد از گردنه سلیکی، شماره ثبت: ۴۵۳۴ در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۰ (Vanden Berghe, 1961: 175-181)؛ - فراشبند (ملک) در غرب فیروزآباد (Flandin & Cost, 1851: 333) شماره ثبت ۸۸ در تاریخ

حجاج بن یوسف (۶۶۱-۷۷۵ م) ساخته شده اما دارابگرد شهری هندسی با خیابان‌های متقاطع نبوده و گویا ۵۰۰ سال پیش از اردشیرخوره مدور ساخته شد» (Huff, 2008: 40).

تعدادی از چارتاقی‌ها در داراب و نواحی پیرامون آن به قرار زیر به ثبت رسیده است: چارتاقی داراب (افراسیاب) در ۱۲ کیلومتری شمال غرب داراب و ۲ کیلومتری شمال غرب روستای افراسیاب، شامل مجموعه بناهایی ویران (Miroschedji, 1980: 157-160)؛ - تنگ چک‌چک در ۷۰ کیلومتری شرق داراب و ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی رستاق شامل دو بنا در نزدیک یکدیگر (Vanden Berghe; 1965: 488-495) - مسعودی در مروج الذهب به سال ۳۲۲ قمری از آتشکده آذرجو نام برده که در بخش مرکزی داراب، شمال روستای اوغلان غز به شماره ۱۵۶۰۲ در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۸۵ به ثبت رسیده است؛ - چارتاقی اوباد در شهرستان داراب، روستای بریسکان، ساسانی شماره ثبت ۳۳۹۲ در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ - بقایای چهارتاقی علی وطنی در بخش رستاق شهرستان داراب، جاده رستاق به طرف پشتکوه، ساسانی، شماره ثبت ۱۴۲۳۱ در ۱۳۸۴/۱۱/۰۹؛ - چهارتاقی کرسیا ۱ در ۱۰ کیلومتری غرب داراب، روستای کرسیا، اسلامی، شماره ثبت ۳۳۹۰ در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ - چهارتاقی کرسیا ۲ در ۱۰ کیلومتری غرب داراب، روستای کرسیا، اسلامی، شماره ثبت ۳۳۹۱ در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ و غیره...

اصطخر: اصطخر از بلاد قدیمه فارس است و مشهور است که دارالملک سلیمان علیه السلام بوده است و برطبق آیه کریمه (عُدُّهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ) آنحضرت در بعلبک شام بودی و شام در اصطخر نمودی و آتشکده که فرومردن آن از جمله علامات ولادت حضرت رسالت است صلی الله علیه و سلم در آن بلده بوده است

- چارتاقی گنبد در ۳۵ کیلومتری از جنوب جاده بالاده به فراشبند، شامل چارتاقی با راهروی طواف و گنبد فرو ریخته و ایوان‌هایی در پیرامون چارتاق؛ - نوجین در ۱۵ کیلومتری جاده بالاده به سمت فراشبند، شامل بقایای یک جرز؛ - بقایای چارتاقی منصورآباد، بخش مرکزی شهرستان فراشبند، دهستان نوجین، دو کیلومتر پس از روستای منصورآباد به طرف کازرون، ساسانی، شماره ثبت ۱۴۲۳۵ در ۱۳۸۴/۱۱/۰۹؛ - چارتاقی نودران در بخش مرکزی فیروزآباد، یک کیلومتری جنوب روستای نودران، تاریخی-اسلامی، شماره ثبت ۳۴۰۲ در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹؛ و غیره...

دارابگرد: از آنجا که اردشیر پاپکان پیش از شاهی در دارابگرد سکونت داشت یکی از اولین شهرهایی که در آن آتشکده ساخته شد دارابگرد بود؛ برخی قدمت آن را به پیش از دوره ساسانی و در زمان پیامبر زرتشت نسبت داده‌اند: «زرادشت به یشتاسف شاه فرموده بود آتشی را که جم شاه احترام می‌کرده بود، پیدا کند و چون جستجو کردند آن را به شهر خوارزم یافتند و یشتاسف آنرا به شهر دارابجرد فارس آورد و اطراف آتشکده را ولایتی کرد» و این آتش به وقت حاضر، یعنی به سال ۳۳۲ آزرجوی نام دارد، یعنی آتش نهر؛ زیرا در پارسی قدیم، آزر یکی از نامهای آتش و جوی نام نهر است و مجوسان این آتش را بیشتر از همه آتش‌ها و آتشکده‌های دیگر احترام می‌کنند؛ مسعودی از آتشکده معروف دارابگرد به نام آذرجو یاد می‌کند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۸۴: ۶۰۴-۶۰۵). طبق روایت ابن فقیه و تعدادی از نویسندگان، اردشیر شهر مدوری را پس از الگوی خود یعنی شهر داراب ساخت، پس دارابگرد قدیمیتر از اردشیرخوره بوده است و ظاهراً اردشیر در ابتدا ارگبد شهر داراب بوده است. البته حمزه اصفهانی دارابگرد را با طرح مستطیلی دانسته که حصار مدور آن در سده هشتم میلادی توسط

نزدیکی یزد مهاجرت کرده و این روستا تا سده ۱۱ قمری و پیش از مهاجرت این مقام به شهر یزد، محل سکونت دستور دستوران شد. دو آتش مقدس موسوم به آتش بهرام نیز به احتمال زیاد در همین زمان از آتشکده‌های اصطخر و کاریان فارس به روستای شریف‌آباد آورده شدند (Boyce, 1977: 15). یکی از چارتاقتی شناخته‌شده در بخش مرکزی مرودشت، ۳۰ کیلومتری شرق مرودشت، یک کیلومتری جنوب روستای چهارتاق، معروف به «چهارتاق» از دوره ساسانی، به شماره ۱۳۷۴۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

بیشاپور: ابن بلخی گوید: «بشاوور، بیشاپور را چون به تازی نویسند و اصل آن بیشاپور است و تخفیف را «بی» از آن بیفکنده‌اند و شاپور نویسند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲-۱۴۱). گویند شاپور هر شهری را که می‌ساخت نام خود را بر آن می‌نهاد و هم از اینرو شهرهای زیادی در تاریخ به نام او وجود داشته که برخی هنوز برقرارند. از جمله این شهرها که به او منسوب هستند: نیشاپور، بیشاپور، شادشاپور، به از اندیو شاپور، شاپورخواست، بالش شاپور و فیروزشاپور است. یاقوت می‌نویسد: «سابور به لفظ سابور یکی از اکاسره است و اصل آن شاهبور یا ملکبور است و بور به زبان فارسی به معنای ابن است. در این ناحیه شهرهایی بزرگتر از آن هست؛ مانند: نوبندگان و کازرون. ولی این ناحیه منسوبست به شاهنشاه شاپور، زیرا او شهر شاپور را بنا نهاد» (یاقوت حموی، ۱۹۵۷: ۱۶۷). نشانه‌هایی بر دایر و فعال بودن ضرابخانه این شهر از سده‌های نخستین اسلامی در دست است. نام بیشاپور پس از تصرف در سال ۲۳ قمری به نام بیشاپور، بیسابور، شاپور، سابور به عنوان یکی از ضرابخانه‌های اموی (عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۱۰، ۱۳۰ و ۳۹۷)، عباسی (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۱۶۴)، آل بویه (عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۱۰ و ۴۱۷)

و در بیرون آن شهر ابنیه عجیبه بسیار است و در شکاف کوهی که نزدیک باصطخر است هیكلی عظیم ساخته‌اند و پیوسته باد بر آن هیكل می‌وزد بنابراین گویند که سلیمان علیه السلام باد را در درون آن هیكل حبس کرده است (و العلم عند الله تعالی). (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳۳). اردشیر پاپکان که خود موبد آتشکده ناهید در اصطخر بود، از همان ابتدا به التزام حکومت به دین معتقد بود (کریمیان، ۱۳۹۴: ۳۵-۵۱). آتشکده اردشیر در استخر به نام آتشکده آناهیتا یا ناهید تا مدت‌ها مورد استفاده بود؛ در تاریخ بلعمی و طبری آمده که چون یزدگرد سوم در آتشکده استخر تاج شاهی را بر سر گذاشت و سپس به تیسفون رفت (کریمیان، ۱۳۶۸: ۶۴۸). هر چند گزارشی در قرن چهارم هجری از آتشکده‌ای خاموش در استخر به نام مسجد سلیمان بن داود آمده اما به نظر می‌رسد که این بنا همان آرامگاه کوروش بزرگ باشد که در آن روزگار به نام آتشکده در افواه مردم شناخته شده بود. اصطخری که خود از اهالی اصطخر فارس بود، مجوسان را صاحب کتاب‌ها و آتشکده‌هایی می‌داند که از دوران شاهان داشته‌اند، و بدان ایمان داشته‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۹). همچنین مسعودی گویا بقایای تخت جمشید را آتشکده پنداشته و نوشته: «... ایرانیان در استخر نیز آتشکده‌هایی دارند که مجوسان آن را بزرگ می‌شمارند و این خانه به روزگار قدیم بوده است و همای دختر بهمن پسر اسفندیار آن را آتشکده کرده، آنگاه آتش آن را برده‌اند و خانه خراب شده است. من آنجا رفته‌ام. تا شهر استخر یک فرسنگ فاصله دارد و بنائی عجیب و معبدی بزرگ است و ستون‌های سنگی شگفت‌انگیزی دارد...». با تلاش برای ویران کردن آتشکده‌ها و مسلمان کردن زرتشتیان فارس در سده چهارم قمری (Bosworth, 1973: 81) برخی موبدان در حوالی سده ۵ قمری به روستای ترک‌آباد در

از مقدسی، نام دو آتشکده شبرخشین و آتشکده گنبدگاوسر نیامده است. هرچند در قرن چهارم قمری ابن حوقل شاپور را شهری بزرگ به اندازه استخر می‌داند اما آن را آبادتر، پرجمعیت‌تر و مردمانش را توانگرتر آورده است (سرفراز، بی‌تا: ۶). حمدالله مستوفی به سال ۷۴۰ قمری بر می‌آید که نام بیشاپور تا سده ۸ قمری رواج داشته است (سرفراز، بی‌تا: ۴). مردم فارس ملک‌داری حاکم آنجا را به فرمانروایی خسرو انوشیروان مانده می‌کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۳۷).

کاریان: در روایتی آمده که «ایرانیان گویند: کیخسرو وقتی به جنگ ترک رفته بود سوی خوارزم رفت و بر این آتش گذشت و آنرا احترام نهاد و سجده کرد. گویند انوشیروان بود که این آتش را به کاریان برد و چون اسلام پیامد مجوسان بیم کردند که مسلمانان این آتش را خاموش کنند و قسمتی از آنرا به کاریان گذاشتند و قسمت دیگر را به نسا و بیضای فارس بردند تا اگر یکی خاموش شد دیگری به جا ماند» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۶۰۴-۶۰۵؛ نیز: همو، ۱۹۷۳: ۲۵۳). آتش جمشید که همان آذرخره است، در خوارزم بود «انوشیروان آن را به کاریان آورد. چون عرب حکومت یافت و مجوسیان بیم کردند که آن را خاموش کنند، دو بخش کردند. بخشی را در کاریان داشتند و بخشی را به فسا بردند و گفتند اگر یکی فرومیرد دیگری بماند (al-Hamadhani, 1885: 6) البلدان. آذرخورا همان آتشکده‌ای است که فیروز به آن رفت و در آنجا نماز خواند و سجده کرد تا پس از خشکسالی طولانی باران آمد آثار الباقیه عن القرون الخالیه (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۴).

در دوره اسلامی کاریان روستایی کوچک اما آباد و نیز قصبه‌ای در زمین فارس ذکر شده که آتشخانه‌ای عظیم القدر دارد و مجوسان، آتش از آنجا به آتشخانه‌های دیگر می‌برند (قزوینی،

بر سکه‌ها آمده است. همچنین بیشاپور در زمهره شهرهایی است که سکه‌های عرب ساسانی (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۱۳۹)، خوارج، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن معاویه در آنجا ضرب شده است (عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۶۰، ۴۰۵ و ۴۱۷).

هر چند که بیشاپور در همان ربع اول سده یکم قمری به تصرف مسلمین درآمد اما به عنوان یکی از مراکز زرتشتی ایران تا سده‌های بعد همچنان به حیات خود ادامه داد. از همان آغاز فتح این کوره توسط سپاه عرب، مردم شاپور چندین نوبت دست به شورش زدند. مورخان سده چهارم قمری به آتشکده‌هایی در ولایت شاپور اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله در حدود العالم آمده «اندر وی دو آتشکده است که آن را زیارت کنند» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۳) که «آن را محترم می‌دارند و دارا پسر دارا ساخته است» (مسعودی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۶۰۵). آتشکده‌های بیشاپور یکی معروف به سرخس و دیگری معروف به چند کلونی بوده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۳)؛ اصطخری، نام آتشگاه اولی را شبرخشین و آتشکده دیگر را که در مقابل در ساسان شاپور قرار داشته، گنبد کلوشن ضبط کرده است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶). ابن حوقل نام این دو آتشکده را سیوخشین (سیاوشان) و گنبد کاوسن [گاوسر] (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳) یا شبرخشین و گمبذ گاوسر (ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۲۷۳) در کنار دروازه‌های شاپور نام می‌برد (شوارتس، ۱۳۷۲: ۶۰). اگر آتشکده گنبد گاوسر همین بنای مشهور به معبد آناهیتا باشد، پس این بنا نمی‌توانسته معبد آناهیتا یا آب باشد» (بنگرید به: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۵؛ Keall, 1990: 287-289). برخی از آتشکده‌های دیگر در پیرامون بیشاپور همچون آتشکده جره و نارفا که همچنان مورد احترام زیاد زرتشت‌زبان بوده، نام برده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳). پس

نام دو آتشکده کازرون را حصه و کلارودن (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۶) و ابن حوقل نام آنها را جفته و کواذن (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳) و اصطخری، چفته و کلازن (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶) ثبت نموده‌اند. صاحب حدود العالم بدون ذکر نام آتشکده‌ها تنها اشاره دارد که «در کازرون دو آتشکده است که آنرا بزرگ دارند» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۳۲). محمود بن عثمان نیز به وجود آتشکده‌هایی در کازرون اشاره کرده است (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹).

شیخ ابواسحاق که خود نیز یک زرتشتی تازه مسلمان بود، پدرش، شهریار و مادرش، بانویه بنت مهدی، هر دو پیش از ولادت او اسلام آورده بودند؛ اما جدش، زادن فرخ، همچنان بر دین زرتشتی باقی مانده بود (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۱-۱۲؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۳؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۵). حسینی فسایی، شیخ ابواسحاق را از قبیله سلمانی منتسب به سلمان فارسی می‌داند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۳۷-۱۴۳۸). با تلاش‌های شیخ ابواسحاق آتشگاه‌ها از کازرون برافتاد (ابن عثمان، ۱۴۳، ۱۸۰)، خانه‌هایشان تخریب شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱: ۳۹۰؛ زرین کوب، ۱۳۵۷: ۲۱۸) و پس از آن زرتشتیان، در مقابل دین او چند عکس‌العمل نشان دادند: عده‌ای به ناچار یا با علاقه حاضر به قبول دین جدید شدند. عده‌ای مقاومت کرده و کشته شدند و عده‌ای خواستار مهاجرت گشتند (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۶-۱۰۷). و [شیخ ابواسحاق] پیوسته در حال جهاد با زرتشتیان و گروه کافران بود (رحیمی جابری، ۱۳۹۷) و به همین خاطر او را شیخ غازی نامیدند (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶)؛ پس از آن «هر روز که می‌بود مسلمانی قوت می‌گرفت و مسلمانان غالب می‌شدند و گبران عاجز می‌شدند و دین گبری نقصان می‌گرفت. از برکات شیخ مرشد

۱۳۷۳: ۲۹۹؛ (al-Hamavi, 1866: 224-225)؛ نار الکریان و يعرف بیت نار فرّاء، (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳). یعنی: آتشکده کاریان معروف به آتشکده فراه است. کاریان کوچک، ولی روستایش آباد است. در فارس آتشکده‌های بسیار نیز وجود دارد و تنها از طریق دیوان می‌توان به آنها آگاه شد، زیرا شهری و ناحیه‌ای و روستایی نیست، مگر آنکه آتشکده‌های فراوان دارد. از جمله آتشکده‌های معروف که به بزرگداشت آنها بیشتر از دیگران اهمیت می‌دهند، آتشکده کاریان معروف به نارفرا است» (صورة الارض (ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۲۴۲)، آتشکده‌ای در آن است که بسیارش گرامی دارند (al-Maqadda-) (si, 1906: 427). کاریان، شهرکیست از داراگرد، اندر حصاربست صعب و محکم، اندر وی آتشکده‌ایست که آنرا بزرگ دارند» (حدودالعالم، ۱۳۴۳: ۱۳۵). و آنچه مشهورترین و معروفترین آتشکده‌های آن اقلیم است و آنرا تعظیم بیشتر می‌دارند و بر دیگران ترجیح و تفضیل می‌نهند ممکن و قابل تعداد هست. اول آتشکده کاریان است و آن به آتشکده بارنوا معروف می‌شود» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۴؛ al-Istakhri, 1927: 118). در هیچ شهری و قصبه‌ای نیست که در آن بسیار آتشخانه‌ها نیست. و از آن جمله، آتشگاه کاریانست معروف با نابفرا، ...» اشکال العالم (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲).

کازرون: زرتشتیان در کازرون تا حدودی آزادی عمل بیشتری در انجام مراسم خود داشتند بدون اینکه همچون دیگر شهرها مورد آزار و اذیت قرار گیرند. مجوسان در آنجا بی‌نشانه راه می‌رفتند، طیلسان‌پوشان (دانشمندان و علما) را حرمت نداشتند، آداب گبران در آنجا به کار برده می‌شد و در جشن‌های زرتشتیان، بازارها آذین‌بندی می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰ و ۶۴۰-۶۴۱). جیهانی

کرد. موقعیت دقیق این ویرانه‌ها در متن به وسیله ویتکمب مشخص نشده اما در نقشه مربوط به ادرش یرخوره، غندکان در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب کازرون نشان داده شده است (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۴، به نقل از: Whitcomb, 1979: fig.5). ثواقب غندکان را با سرمشهد یکی دانسته است (ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۹۲) به نظر می‌رسد که در مجموع، هر دوی این منابع به یک محدوده اشاره دارند. در نتیجه غندکان را می‌توان جایی در حوالی سرمشهد و در غرب جره دانست (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۴). از بقایای آتشکده می‌توان به چارتاقی جره (بالاده) در ۵ کیلومتری شمال شرقی بالاده بین راه کازرون و فراشند و در بالای تپه‌ای در کنار رودخانه جره شامل چارتاقی با راهروی طواف و بقایای بناهایی اشاره کرد (Godard, 1938) که به شماره ۳۱۲ در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۱۷ ثبت شد.

برآیند

با توجه به اشاره‌های متعدد متون تاریخی به آتشکده‌ها در نقاط مختلف اما یکی از ضعف‌های پژوهشی باستان‌شناسی اوایل دوران اسلامی در زمینه یافتن مکان آنها یا تطابق آتشکده‌های شناخته‌شده با آتشکده‌های معرفی شده در منابع سده‌های یک تا پنجم قمری است. با توجه به این که بسیاری از بین رفتند یا تغییر کاربری دادند اما زرتشتیان با دادن جزیه توانستند شاعران مذهبی خود را تا حدودی حفظ کرده و مهمترین آتشکده‌های نواحی خود را از چنگ مسلمانان محافظت کنند. با این وصف زرتشتیان فارس که از پیش از اسلام به عنوان خاستگاه شاهان ساسانی مهم‌ترین ولایت محسوب می‌شده با آمدن اسلام همچنان اهمیت خود را به عنوان بزرگترین مرکز زرتشتی نشین حفظ کرد و تا مدت‌ها هیچ ناحیتی نبود که آتشکده نداشته باشد. آل بویه بزرگ‌ترین حامی زرتشتیان بود و رفته‌رفته با تحت فشار

قدس الله روحه العزیز گبران به خدمت شیخ می‌آمدند و مسلمان می‌شدند و مردم از هر طرف می‌آمدند و بر حوالی مسجد جامع و رباط شیخ، خانه‌ها می‌ساختند و کازرون معمور شد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹). روایت شده که بیست و چهار هزار نفر از زرتشتیان کازرون به دست او مسلمان شدند (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹ و ۳۸۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۹؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶).

چارتاقی کازرون در ۷ کیلومتری جاده کازرون به شیراز و در ۷۰۰ متری جاده، نزدیک روستای پل آبگینه شامل چارتاقی و بقایای بناهای پیرامون آن (گدار، ۱۳۵۸: ۳۳-۳۵) به شماره ۳۳۱ در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۸ به ثبت رسید؛ - محوطه داربلوط (چاه انجیر) در ۱۶ کیلومتری بالاده و در مسیر روستای دادین به سرمشهد، در ۵۰ متری شرق جاده اصلی شامل چارتاقی‌ها و بناهای وابسته به آنهاست.

جره: «و بیت نار بجره ینسب الی دارا بن دارا و به تحلف المجوس فی المبالغة بأیمانهم» یعنی «و آتشکده در جره منسوب به دارا بن دارا است که مجوس در آن سوگند یاد کنند، و در سوگند خود مبالغه کنند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳). از آتشکده‌های روشن فارس تا قرن ششم قمری، آتشکده جره بود که گویند دارا، پادشاه هخامنشی آن را ساخته بود و به گفته ادریسی زردشتیان به آن قسم یاد می‌کردند (ادریسی، بی تا، ج: ۱: ۴۲۵). جغرافیدانان اوایل اسلام، غندکان را مرکز دهستان دشت بارین و در کنار راه شیراز به توج، ۴ فرسخی غرب جره ضبط کرده‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۶؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۱۹۳ و ۲۳۲). بنا به گفته ویتکمب، ویرانه‌های غندکان را اولین بار هنینگ شناسایی کرده بود. در بررسی سال ۱۹۷۳ خود ویتکمب این شناسایی را تأکید

قرار دادن اهل ذمه از اواخر قرن پنجم قمری یا دین خود را تغییر دادند؛ یا جزیه بیشتری دادند و خفت را تحمل کردند؛ و یا مجبور به جابجایی از فارس به دیگر نقاط شدند. آنهایی که در فارس ماندند معمولاً روستاها را برای زندگی ترجیح دادند و شهرنشینان در محلات مجزا با محدودیت‌های زیادی به زندگی پرداختند. بیشترین تعداد آتشکده‌ها را فیروزآباد و نواحی آن

کتاب‌نامه

الف) فارسی

انجمن آثار ملی.
افندی، عبدالله بن عیسی بیگ. (۱۳۸۹). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
الکیلانی، ابراهیم. (۱۴۱۳). «مصطلحات تاریخیة مستعملة فی العصور الثلاثة الأیوبی و المملوکی و العثمانی»، التراث العربی، العدد ۴۹: ۳۳-۶۳.
الهامی، داوود. (۱۳۷۹). «آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه»، مکتب اسلام، شماره ۴: ۲۰-۲۹.
بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷). انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر (و نیز بنگرید به: به همو: ۱۹۵۹، تصحیح م. حمیدالله، قاهره: بی‌نا).
بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه علی اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
ببضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۲). نظام التواریخ، به کوشش هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
تفضلی، احمد. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات سخن (همچنین ن.ک: همو: ۱۳۷۶).
ثواقب، جهانگیر. (۱۳۸۵). جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون، تهران: انتشارات کازرونیه.
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
رحیم‌پور، مهدی. (۱۳۹۱). بر خوان آرزو، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
رحیمی جابری، اعظم. (۱۳۹۷). «نقش شیخ ابواسحاق کازرونی در گسترش اسلام در کازرون (نیمه دوم قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم هجری)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هفتم، شماره پیاپی ۳۱، صص ۱۱-۲۶.

ابن اثیر، علی ابن محمد. (۱۹۸۷). الکامل فی التاریخ، جلد ۱، به تصحیح محمد یوسف دفاقه، بیروت: دارالکتب العلمیه (همو، ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران: وقایع قبل و بعد از اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران: علمی و فرهنگی).
ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرون. (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
ابن بلخی. (۱۳۶۳). فارسنامه، تصحیح رینولد لن نیکلسون و گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران (و نیز: ۱۹۳۹، به کوشش کرامرس، لیدن).
ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). تاریخ ابن خلدون (العبر)، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
ابن عثمان، محمود. (۱۳۳۳). فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه (سیرت نامه شیخ ابواسحاق کازرونی)، به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابخانه دانش (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸).
ابن مسکویه، احمد ابن محمد. (۱۳۷۹). جاویدان خرد، مترجم محمد بن محمد ارجانی شوشتری، تهران: فرهنگ کاوش.
ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۶). الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. بیجا: بی‌نا.
ادریسی، محمد بن محمد. (بی‌تا). نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، مصر: مکتبه الثقافة الدینیة.
اصطخری ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷). المسالك و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب (و نیز [عربی]: به تصحیح م. ی. دخویه، لیدن: بریل، ۱۹۲۷ میلادی).
اصفهانى، حمزه بن حسن. (بی‌تا). تاریخ سنئ ملوک الأرض و الأنبياء عليهم الصلاة و السلام، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
افسر، کرامت‌الله. (۱۳۵۳). تاریخ یافت قدیمی شیراز، تهران:

خبر العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کارنامه اردشیر بابکان؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه‌ها/ (۱۳۵۴). [ترجمه] بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۶۹). قاسم هاشمی‌نژاد، تهران: مرکز.

کرمر، جونل. (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کرستین سن، آرتور امانویل. (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

کریمیان، حسن و سامان سیدی. (۱۳۹۶). «فرایند تبدیل دو آتشکده به مسجد در ایزدخواست و استخر با استناد به شواهد موجود و منابع تاریخی»، فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی، سال سوم، شماره ششم: ۷۸-۹۸

گذار، آندره و دیگران. (۱۳۶۵). آثار ایران، ج ۱، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

گذار، آندره. (۱۳۵۸). هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه ملی.

گروسی، عباس. (۱۳۵۵). «آتشکده بهرام و بررسی مختصر جغرافیای تاریخی مناطق اطراف دهستان خیر»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶۶: ۱۹۹-۲۳۷

مجهول المؤلف. (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

مسعودی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: منشورات دار الهجره (۱۹۷۳)، بیروت: منشورات جامعه لبنانیه. قسم الدراسات تاریخیة)

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۲). «خدایانها»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶ (۱۳۵۲): ۱۳-۲۸.

مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۷۵). اقلیم پارس، تهران: اشاره.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

میری، نگین. (۱۳۹۷). «تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتیگری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی»، تاریخ ایران، دوره ۱۱، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۱۴۱-۱۶۰.

یاقوت حموی، عبدالله. (۱۹۵۷). معجم البلدان، جلد ۳، بیروت: دار صادر.

رویگر، محمد. (۱۳۸۶). اقدامات سیاسی، مذهبی، فرهنگی و عمرانی عضدالدوله دیلمی (۳۷۳-۳۲۸ ق)، استهبان: انتشارات سته بان.

زرکوب شیرازی، احمد بن شهاب‌الدین. (۱۳۵۰). شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.

سرفراز، علی اکبر و فریدون آوزرمانی. (۱۳۷۹). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت.

سرفراز، علی اکبر. (بی‌تا) راهنمای آثار باستانی پیشاپور، شیراز: چاپ مصطفوی.

شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمری، ترجمه تحقیق و تعلیقات علیرضا شاپور شهبازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شوارتس، پاول. (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی فارس، مترجم کیکاووس جهانداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (همچنین ن.ک: همانجا: ۱۳۸۲).

صدر الافاضل، مرتضی حسین. (۱۳۷۴). مطلع انوار، تحقیق محمد هاشم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۶ جلد، تهران: انتشارات اساطیر.

عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۷). دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۶). تذکره الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران: زوار.

علیمرادی، پوریا. (۱۳۹۳). «بررسی سرچشمه‌های بومی راست‌گوشی زرتشتی، ایالت فارس و نوشته‌های فارسی میانه»، ایران‌ناگ، شماره ۲، ۱۳۹۳ (سایت ایران‌ناگ).

فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین، الجزء السابع، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دار الهجره.

فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷). آل بویه، تهران: صبا گیلان.

فقیهی، علی اصغر. (۱۳۷۸). تاریخ آل بویه، تهران: سمت.

فقیهی، علی اصغر. (۱۳۷۳). چگونگی فرمانروایی عضد الدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه، تهران: پرتو.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۳). آثار البلاد و

ب) نافرسی

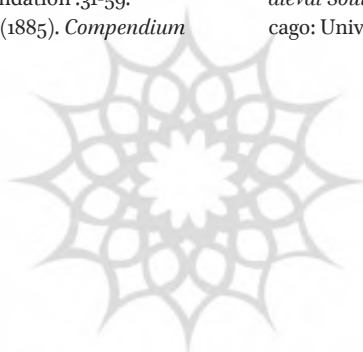
al-Hamavi, Yaqut. (1866). *Kitab Mo'jam al-Buldan*, Ed. F. Wustenfeld, Leipzig: F. A. Brockhaus.

al-Maqaddasi, Shams al-Din Abū 'Abd Allāh Muḥammad. (1906). *Kitāb aḥsan al-taqāsīm fi ma'rifat al-aqālīm*, Ed. M. J. de Joeje, Laydan: Brill

Bosworth, C. E. (1973). "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past." *Iran*, Vol.11, pp. 51-62.

Boyce, Mary. (1977). *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, London: Oxford.

- Crone, Patricia. (2012). *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran: Rural Revolt and Regional Zoroastrianism*, New York: Cambridge University Press, 130.
- Frye, R. N. (1975). *The Golden Age of Persia*, London: Weidenfeld and Nicolson.
- Flandin, Eugene, and Pascal Coste. (1848-1854). *Voyage en Prese*, Paris.
- Godard, Andre. (1938). "Les Monuments Du Feu' in Athar-e Iran: Annales du Service Archeologique de L' Iran, tome III, Jon. Enschede en Zonen, Haarlem, Pp. 7- 82.
- Huff, Dietrich. (2008). "Formation and Ideology of the Sassanian State in the Context of Archaeological Evidence", *The Sasanian Era*, Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, The Idea of Iran. Volume III, in association with the London Middle East Institute at SOAS and The British Museum. supported by the Soudavar Memorial Foundation. 31-59.
- Ibn Al Fakih al-Hamadhani. (1885). *Compendium Libri Kitab Al-Boldan*, Ed. By Michael Jan De Goeje, Leiden: E.J. Brill.
- Keall, Edward J., 1990, "BISAPÜR", *Encyclopedia Iranica*, Ehsan Yarshater, Volume IV, PP. 287-289.
- Pourshariati, Parvaneh. (2008). *Decline and fall of the Sasanian empire: The Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, I.B. Tauris in association with the Iran Heritage Foundation
- Sanjana. P.B. (1904). *Avesta, Pahlavi, and ancient Persian studies*, Strasburg: Karl J. Trubner
- Schippman, Klaus. (1971). "Die Iranischen Feuerheiligümer", Walter de Gruyter, Berlin/ New York.
- Vanden Berghe, L. (1965). "Nouvelles Decouvertes de Monuments du Feu D'epoque Sassanide", *L Iranica Antiqua* V, Jan 1, pp. 128- 147.
- Whitcomb, D. S. (1979). *Trade and Tradition in Medieval Southern Iran*, Ph.D. dissertation (Chicago: University of Chicago).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



© 2022 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. [Open Access.](#)

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way.

The ethical policy of Ancient Iranian Studies is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Ancient Iranian Studies Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Ancient Iranian Studies. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.

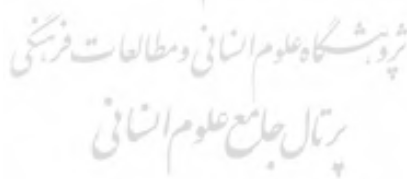
A Reference to the Fire Temples of Fars Region in the Islamic Era Based on a Number of Historical Texts (Fire Temples of Islamic Era in Fars)

Ali Hozhabri¹,  Majid Montazer Zohouri² 


Abstract

The fire temple has a special place in the Zoroastrian religion and as one of the necessities of worship, there is a fire temple wherever Zoroastrians are. However, given that we have information about Zoroastrian settlements in the first few centuries of Islam, we are equally less aware of their fire temples. For this reason, it will be helpful to study the historical sources to find the fire temples. Fars province, as the origin of the Sassanids during this period, was also considered by the kings from a religious point of view, and in addition, it was also the place of Azar-farnagh. With this importance, most of the Sassanid fire temples have been built in this province. However, with the invasion of the Tazians and the fall of the Sassanids, the religion of Zoroaster lost its former prosperity, and consequently, with the fall of the priests' base, the fire temples were largely affected and the process of their destruction or change of use became common. However, sources indicate that most Zoroastrians are still present in Persia. With this brief, so far little has been done about matching the names of fire temples mentioned in historical texts with the remains of fire temples identified in archaeological research. In this study, we seek to show that, contrary to popular belief, many fire temples attributed to the Sassanid period were probably still used by followers of the Zoroastrian religion long after the Sassanid period.

Keywords: Fire Temple, Islamic Era, Fars Region, Sasanian, Historical Texts.



¹ Department of Archaeology, Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author),  ali.hozhabri2011@gmail.com

² Department of Archaeology, Tehran University, Tehran, Iran.  majidzohouri@ut.ac.ir

Article info: Received: 21 April 2021 | Accepted: 5 June 2022 | Published: 1 July 2022

Citation: Hozhabri, Ali; Montazer Zohouri, Majid (2022). "A Reference to the Fire Temples of Fars Region in the Islamic Era Based on a Number of Historical Texts (Fire Temples of Islamic Era in Fars)". *Ancient Iranian Studies*, Vol. 1 (2): 113-129.

<https://doi.org/10.22034/AIS.2022.345843.1017>